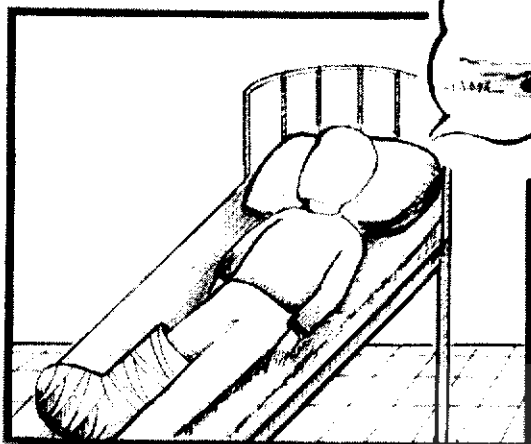


## قاعده تسبیب

مجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی  
(معاون حقوقی و قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح)



### کاربرد قاعده تسبیب:

عدمش، عدم دیگری لازم آید (مثلاً از وجود «الف» وجود «ب» و از عدم «الف» عدم «ب»)، به آن «علت تامه» می‌گویند.

و اگر از وجود چیزی، وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش، عدم دیگری لازم آید، آن را «سبب» گویند. پس علت تامه و سبب با وجود مشابهت، دو چیز متفاوت می‌باشند.

اما شرط، چیزی است که در واقع زمینه ساز وقوع حادثه می‌باشد و با این اعتبار، تأثیر مؤثر منوط به وجود اوست؛ ولی در علت دخالتی ندارد. سبب، چیزی است که اثر اندکی در ایجاد حادثه دارد (یا به گونه‌ای در ایجاد حادثه اثر دارد) و از این جهت مانند علت است، ولی از جهتی دیگر شبیه شرط است.

به موجب این کلام، که نظریه مرحوم علامه در کتاب قواعد است، وجه مشترک سبب و شرط در آن است که با فقدان آن دو، حادثه نیز منتفی است، ولی تمایز آن دو در این است که شرط زمینه‌ساز حادثه است در حالی که سبب از دیدگاه عرف نقش مؤثرتری بازی نموده و در اثر بخشی علت نیز مؤثر است.

آنچه مسلم است، با بودن علت (مباشر) نوبت استناد حادثه و به تبع آن ضمانت، به سبب نمی‌رسد و با بودن سبب نوبت به شرط نخواهد رسید.

قاعده تسبیب کاربرد فراوانی در دعاوی کیفری و حقوقی دارد. همان‌گونه که اشاره شد، تسبیب در مباحث مختلفی از فقه مانند کتاب غصب، قصاص و دیات مطرح شده است و در کتابهای حقوقی تحت عنوان علیت مورد بحث قرار گرفته است.

در کتابهای حقوقی، رابطه سببیت در چند محل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. الف) هنگام بحث از عنصر مادی جرم، به معیار تشخیص رابطه بین عنصر مادی و نتیجه زیانبار اشاره نموده، بحث از علیت را مطرح می‌نمایند.

ب) در مسئولیت مدنی، رابطه سببیت بین فعل شخصی و فردی که وارد شده است، یکی از ارکان سه‌گانه مسئولیت می‌باشد. (دو رکن دیگر وجود ضرر و ارتکاب فعل زیان‌بار است) ج) در حقوق مدنی در بحث از ضمان قهری در ماده (۳۰۷) قانون مدنی، موضوع تسبیب مطرح و به آن پرداخته شده است.

د) در قانون مجازات اسلامی در بحث دیات در مواد (۳۱۶ تا ۳۶۶) در موارد متعدد، موجبات ضمان و تسبیب مطرح شده است.

تعریف سبب و تسبیب، علت و شرط اگر از وجود چیزی، وجود دیگری و از

قاعده تسبیب یکی از قواعد فقهی و حقوقی است و در مباحث مختلفی از فقه مانند کتاب غصب، قصاص و دیات (بحث موجبات ضمان) مطرح شده است. نوعاً فقها بعد از بحث اتلاف، باعث تسبیب را نیز مطرح می‌کنند؛ زیرا اتلاف و تسبیب دارای مشترکات فراوانی هستند. به این صورت که در اتلاف، شخص مستقیماً و بالمباشره باعث اتلاف مالی می‌گردد؛ ولی در تسبیب، عمل مسبب مستقیماً باعث از بین رفتن مال دیگری نمی‌شود، بلکه مع‌الواسطه سبب می‌شود مال غیر از بین برود.

### سابقه تاریخی بحث تسبیب:

اگرچه مصداق تسبیب در کتب فقهی ذکر شده است، اما اصطلاح تسبیب از قرن پنجم هجری به بعد در کتب فقهی مانند «مبسوط» شیخ طوسی و «سرائر» ابن ادریس به صورت اجمال مطرح شده است؛ ولی در کتب قرن هفتم با مسئله تسبیب و مباشرت به شکلی مفصل‌تر روبرو می‌شویم. محقق حلّی صاحب کتاب «شرایع الاسلام»، قتل عمد را به مباشرت و تسبیب تقسیم نموده و برای هر یک صوری را ذکر می‌کند. علامه حلّی نیز مسئله تسبیب را در کتب خود مطرح و تعریف کرده است.

می‌توان گفت آن چه فقها در اصطلاح، آنها را شرط نامیده‌اند، همان علل مقیده می‌باشند که زمینه‌ساز وقوع حادثه هستند. تعاریف فقها از سبب و تسبیب محقق در «شرایع» می‌فرماید: «التسبیب

«ایضاح الفوائد» با یک عبارت کوتاه، سبب را این گونه تعریف کرده است: «لولا له لما اُثرت العلة». یعنی، سبب چیزی است که اگر نبود، علت، موجب اثر نمی‌شد. مرحوم محقق حلی در «مختصر النافع»

مستندات قاعده تسبیب: اگر چه کلمه تسبیب یک اصطلاح روایی نیست؛ یعنی در روایات ذکری از تسبیب به میان نیامده است، اما اخبار متعددی بر وجود چنین قاعده‌ای دلالت دارد و این قاعده را می‌توان از روایات استفاده کرد و بین فقها نیز در مورد ضمان ناشی از تسبیب اختلافی نیست.

به عنوان نمونه، چند مورد از اخبار که در این زمینه وارد شده است نقل می‌کنیم.

۱ - روایت اول: صحیح حلی است که می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم، کسی که چیزی در راه دیگری قرار دهد به طوری که مرکب آن شخص در برخورد با آن رم کند و صاحبش را به زمین بزند حکم قضیه چیست؟ امام صادق (ع) فرمود: «کل شیء یضُر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» یعنی، هر چیزی که در راه مسلمین به آنها ضرر بزند، صاحب آن چیز ضامن پیامدهای آن است. (۱)

۲ - روایت دوم: موثقه سماعه است که می‌گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم، در خصوص کسی که چاهی در خانه خودش حفر می‌کند و دیگری در آن می‌افتد، حکم قضیه چیست؟ امام فرمود: «اما ما حفر فی ملکه فلیس علیه ضمان و اما ما حفر فی الطريق او فی غیر مایملک فهو ضامن لما یسقط فیه» یعنی، اگر در ملک خودش چاهی حفر کرده باشد موجب ضمان نیست، اما اگر در ملک غیر یا معبر عام حفر کرده باشد و دیگری در آن بیفتد موجب ضمان است. (۲)

۳ - روایت سوم: سکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «قال رسول الله (صلی الله علیه و اله): من اخرج میزاباً او کنیفاً او اوتد و تداؤ اوتق دابة او حفر شیئاً فی طریق المسلمین فاصاب فعضب فهو له ضامن» یعنی، پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمود: هر کس ناودانی یا گودالی در میان راه مسلمین ایجاد کند یا میخ یا افسار مرکبش رابکوبد یا چاهی در راه مسلمین حفر نماید و کسی به

**شرط، چیزی است که در واقع (زمینه ساز) وقوع حادثه می‌باشد و با این اعتبار، تأثیر مؤثر منوط به وجود اوست، ولی در علیت دفالتی ندارد. سبب، چیزی است که اثر اندکی در ایجاد حادثه دارد (یا به گونه‌ای در ایجاد حادثه اثر دارد) و از این جهت مانند علت است، ولی از جهتی دیگر شبیه شرط است.**

گفته است: «سبب چیزی است که اگر نمی‌بود، تلف حاصل نمی‌شد ولی علت تلف چیزی غیر از سبب است.» از کلام فقها و از جمله کلام اخیری که از محقق حلی نقل کردیم، به روشنی به دست می‌آید که سبب یا علت تأمه متفاوت است؛ در علت تأمه، انتظار نتیجه قطعی است، اما در سبب این گونه نیست.

میرزای قمی در «جامع الشتات» می‌گوید: «وقتی فاعلی، فعلی را انجام می‌دهد دو صورت دارد:

الف - فعل حقیقتاً به فاعل نسبت داده می‌شود که در این صورت فعل، علت و فاعل، مباشر است.

ب - فعل حقیقتاً به فاعل نسبت داده نمی‌شود که یا به طور مجاز نسبت داده می‌شود که سبب است و یا به طور مجاز هم نسبت داده نمی‌شود، ولی در فعل به نحوی مؤثر می‌باشد که در این صورت، شرط می‌باشد؛ بعضی از علمای عامه در این باره می‌گویند اگر فعل جانی مؤثر در جنایت و محقق آن باشد علت است و اگر مؤثر باشد ولی محقق جنایت نباشد، سبب است و در صورتی که نه مؤثر و نه محقق باشد، شرط است.

کل فعل یحصل التلف سببه کحفر البرء فی غیرالملک و کطرح المعائر فی المسالک» یعنی، تسبیب، هر عملی است که تلف به سبب آن به وجود آید، مانند کندن چاه در غیر ملک خودش و مانند انداختن اشیایی در راهها که موجب لغزش می‌شود.

و در «کتاب الديات» فرموده است: «فی الاسباب و ضابطها، لولا له لما حصل التلف لکن علة التلف غیره کحفر البرء و نصب السکین و القاء الحجر فان التلف عنده سبب العثار» یعنی، ضابطه اسباب این است که اگر آن سبب نمی‌بود، تلف حاصل نمی‌شد اگر چه علت تلف چیز دیگری است. اسباب مانند کندن چاه، قرار دادن چاقو و سنگ (در معابر عمومی) که این اشیاء سبب لغزش و سپس تلف می‌شوند.

محقق رشتی در «کتاب الغصب» به تعریف سبب موجب ضمان پرداخته و می‌فرماید: «سبب موجب ضمان عبارت از فعلی است که احتمال تلف ولو احياناً در آن وجود دارد؛ یعنی بعید نیست که تلف بر آن مترتب شود» و در جای دیگر فرموده است: «اکثر اصحاب در تعریف سبب، انتظار احتمال تلف را معتبر دانسته‌اند». فرزند علامه حلی در کتاب

در مواردی که بین مرگ حتمی (به دست سبب) و صدمه حتمی یا احتمالی، شق دوم را انتخاب کرده باشد.

در ماده (۳۲۶) قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد، در صورتی که آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد، ترساننده ضامن است.»

باتوجه به اینکه ماده فوق ناظر به اضطرار نمی‌باشد؛ زیرا سخن از زوال اراده و اختیار اوست و در حالت اضطرار، شخص با اراده و اختیار خویش عمل را انجام می‌دهد، معلوم می‌شود از دیدگاه قانونگذار، در حالتی که شخصی با اراده و اختیار خود ولی از روی اضطرار خود را پرتاب می‌کند، سبب اضطرار ضامن نیست؛ در حالی که این مسئله فروض مختلفی دارد که قابل بحث و بررسی می‌باشد.

۴ - اگر مباشر، حیوان یا عامل طبیعی باشد، (عواملی که شعور ندارند) مانند اینکه شخصی را در جنگل، دست و پا بسته رها کنند یا طفل صغیری که قادر به فرار نیست در محل عبور حیوانات درنده قرار دهند و حیوانات آنها را بدرند، یا شخصی را در شیب تند و بهمن گیر زمستانی دست و پا بسته رها کنند و ریزش بهمن وی را از بین ببرد؛ در این صور، مسبب از مباشر (حیوان یا عوامل طبیعی) قویتر است.

**اجتماع اسباب:**

در مواردی که سبب خاصی در وقوع یک حادثه نقش مؤثری داشته باشد و سببیت وی روشن باشد، همان سبب، ضامن خواهد بود و اگر سببها متعدد باشند و با هم مساوی و در عرض هم اثر کنند، حالت اشتراک در تسبیب مطرح می‌شود و در ضمان مشترک خواهند بود. در ماده (۳۶۵) قانون مجازات اسلامی آورده است: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند، به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود» اما اگر سببها متعدد و در طول هم اثر کنند، اجتماع اسباب مطرح

منتسب به مباشر می‌باشد و ضمان نیز به عهده اوست. اما اگر در بعضی موارد مسبب اقوی از مباشر باشد، مسبب ضامن است.

باتوجه به معیار فوق، موارد زیر از مصادیق اقوی بودن سبب از مباشر است:

### در مواردی که سبب خاصی در وقوع یک حادثه نقش مؤثری داشته باشد و سببیت وی روشن باشد، همان سبب، ضامن خواهد بود و اگر سببها متعدد باشند و با هم مساوی و در عرض هم اثر کنند، حالت اشتراک در تسبیب مطرح می‌شود و در ضمان مشترک خواهند بود.

۱ - غرور (فریب): در مواردی که شخصی، دیگری را فریب می‌دهد، مثلاً وانمود می‌کند که منزلی، مال اوست و عده‌ای کارگری خبر را به تخریب آن می‌گمارد یا غذای سمی را به کسی که جاهل است می‌دهد و او خود اقدام به خوردن می‌کند و می‌میرد.

۲ - اکراه: در صورتی که مباشر مکره (به فتح را) باشد، در این صورت مسبب اقوی از مباشر است؛ چون در این حالت به دلیل فقدان یا ضعف اراده فاعل، عمل مستقیماً به مسبب نسبت داده می‌شود و عرف مباشر را مسئول نمی‌داند. (البته در رابطه با قتل می‌گویند، اکراه مجوز قتل نیست و در صورتی که مکره مرتکب قتل شود قصاص می‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.)

۳ - اضطرار: در بعضی از موارد اضطرار، سبب ضامن است مانند موردی که شخصی، دیگری را با شمشیر تعقیب می‌کند، در صورتی که عمل سبب موجب زوال اراده مباشر شود، مسلماً سبب ضامن است؛ اما در غیر این صورت، اختلاف نظر است مثلاً در مواردی که تعقیب کننده قصد قتل او را دارد و او مجبور می‌شود خودش را از بلندی پرتاب کند یا در چاه بیاندازد که در اینجا فروغ مختلفی تصور می‌شود، مانند اینکه سقوط از این ارتفاع غالباً کشنده باشد یا نباشد یا اینکه

انها اصابت کند و به زمین بیفتد، مرتکب، ضامن است (۳)

**اجتماع مباشر و مسبب**

اگر مباشر یا مسبب هر یک به تنهایی باعث ایراد خسارت به غیر باشند، هر کدام باعث

ایراد خسارت و ضرر شده باشند، ضامن خواهند بود.

ولی گاهی ممکن است هم مباشر و هم مسبب در بروز خسارت دخالت داشته باشند؛ در چنین حالتی، ضمان به عهده کیست، مباشر یا مسبب؟

غیر از صاحب «ریاض»، همه علماء در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر را ضامن می‌دانند. صاحب «ریاض» فرموده است: «قوی بودن مباشر، مانع ضامن بودن سبب نمی‌شود، زیرا حدیث لا ضرر اقتضا دارد که هر کس ضرری ایجاد نمود ضامن آن باشد و هیچ اشکالی هم ندارد که هر دو ضامن باشند و مالک مخیر باشد مانند موارد غصب، به هر یک از مباشر یا مسبب مراجعه نماید و اگر اجماع بر ضمان مباشر نبود قول به ضمان هر دو بسیار نیکو بود ولی باتوجه به اجماع بر ضمان مباشر، قبول نظریه فقها متعین است.» صاحب «جوهر» پاسخ داده: «وقتی استناد فعل به مباشر به حدی قوی باشد که فعل را به مباشر نسبت دهند، ضمان متوجه سبب نخواهد بود و ادله‌ای هم که می‌گویند هر کس ضرر بزند ضامن است مربوط به جایی است که مباشر قوی نباشد.» (۴)

می‌توان این گونه ادعا کرد که نوعاً مباشر اقوی از مسبب است و در چنین مواردی فعل

می‌شوند و در اینکه کدام یک از اسباب مقدم است، نظریات مختلفی مطرح شده است.

این بحث در فقه تحت عنوان اجتماع اسباب، و در حقوق تحت عنوان علیت مورد بحث قرار گرفته است. در اصطلاح حقوقدانان، علت بر سبب هم اطلاق می‌شود. دقت در مثالهایی که فقها و حقوقدانان آورده‌اند، نشان می‌دهد که هر دو گروه به دنبال یک چیز بوده‌اند و آن اینکه اگر علت (یا اسباب) متعدد و در طول هم رخ دهند و حادثه‌ای را به وجود آورند، حادثه و زیان وارده را باید به چه کسی نسبت داد؟

در اینجا فقها چهار نظریه را مطرح کرده‌اند؛ اگر چه ممکن است بعضی از این نظریه‌ها قابلی نداشته باشد.

۱ - **ضمان سبب مقدم در تأثیر:** این نظریه مشهور فقهای شیعه است، که قانون مجازات اسلامی نیز در ماده (۶۴) آن را برگزیده است. مثال معروفی که در این مورد مطرح می‌شود این است که اگر کسی چاهی بکند و دیگری سنگی بر دهانه آن قرار دهد و شخص ثالثی به درون چاه بیفتد، قرار دهنده سنگ ضامن است؛ زیرا مجنی علیه ابتدا با سببی که او ایجاد نموده بود روبرو شده است و عمل او باعث شده است که سبب دیگر (حفر چاه) نیز تأثیر کند. البته فقها تصریح کرده‌اند که فرض این مسئله در جایی است که هر دو متعدی باشند ولی اگر عمل یک نفر مجاز و دیگری غیرمجاز باشد، شخص متعدی ضامن است.

۲ - **ضمان هر دو سبب:** از فقهای معاصر، مرحوم آیه‌الله خوئی، ضمان هر دو سبب را قاطعانه پذیرفته و انتساب عمل و ضمان به هر دو سبب را مساوی دانسته و ضمان سبب مقدم در تأثیر را امری بدون دلیل می‌داند.

۳ - **ضمان سبب مؤخر در وجود:** بنابراین نظریه، سببی که بعداً به وجود آمده ضامن است؛ پس اگر کسی سنگی را در معبر عمومی قرار دهد و دیگری در کنار آن چاهی حفر کند حافر ضامن است، زیرا تا قبل از حفر چاه،

سنگ هیچ رابطه‌ای با مرگ و سقوط نداشته است و اگر نخست چاه کنده شود و بعد سنگ را قرار دهند، قرار دهنده سنگ ضامن است.

۴ - **ضمان سبب اقوی:** بنابراین نظر، همان گونه که در اجتماع سبب و مباشر، سبب اقوی از مباشر ضامن است، در اجتماع اسباب نیز سبب اقوی ضامن است.

اشکالی که بر این نظریه وارد شده این است که اگر هر دو سبب از لحاظ تأثیر مساوی بودند، حکم مسئله چیست؟

از سوی دیگر، شاید بتوان ادعا نمود که ضمان سبب اقوی را همه قبول دارند و بحثهای مطرح شده نیز در جهت تعیین سبب اقوی است. بنابراین، کسی که سبب مقدم در تأثیر را ضامن دانسته در واقع، آن را سبب اقوی می‌داند. حقوقدانان نیز در این بحث چهار نظریه را تحت عنوان نظریات مربوط به علیت مطرح کرده‌اند.

۱ - **نظریه شرط ضروری:** براساس این نظریه، باید دید اگر عمل مجرمانه تحقق

نیز محقق نمی‌شد.

چنانکه می‌بینیم، آنچه که در فقه شرط، سبب یا علت نامیده شده، در این نظریه همگی از مصادیق علت شمرده می‌شوند. در این نظریه، تمامی عوامل دور و نزدیک، قوی و ضعیف، شرط ضروری و بنابراین، علت هستند. نظریه شرط ضروری نتیجه، از آنجا که منجر به تساوی همه اسباب دور و نزدیک و حتی شروط در تحقق حادثه می‌شود، به نام برابری اسباب و شرایط خوانده می‌شود. (یا به تعبیر بهتر، برابری اسباب از نتایج این نظریه می‌باشد) عمده‌ترین ایراد بر این نظریه این است که سلسله علل در این جهان نامتناهی است و دادرس ناچار است در این سلسله نامتناهی در جایی توقف کند؛ و نظریه برابری اسباب، راه‌حلی در این مورد ندارد.

به علاوه، حقوق، امری عرفی است و تا جایی که امکان دارد باید به قضاوت‌های عرفی دست زد و این نظریه با دیدی فلسفی به حل مسئله پرداخته است.

## نظریه شرط ضروری نتیجه، از آنجا که منجر به تساوی همه اسباب دور و نزدیک و حتی شروط در تحقق حادثه می‌شود، به نام برابری اسباب و شرایط خوانده می‌شود. (یا به تعبیر بهتر، برابری اسباب از نتایج این نظریه می‌باشد) عمده‌ترین ایراد بر این نظریه این است که سلسله علل در این جهان نامتناهی است و دادرس ناچار است در این سلسله نامتناهی در جایی توقف کند؛ و نظریه برابری اسباب، راه‌حلی در این مورد ندارد

در هر حال، عواملی که فقط زمینه ساز حادثه هستند، از عواملی که علت با واسطه (سبب) یا بی‌واسطه (علت) حادثه هستند، تفکیک می‌شوند و عواملی که فقط زمینه ساز هستند کنار می‌روند.

ممکن است تصور شود این نظریه همان نظریه اشتراک در ضمان فقهی است، ولی

نمی‌یافت، آیا زیان وارده حاصل می‌شد یا نه؟ اگر پاسخ این سؤال منفی باشد، بین عمل مجرمانه و خسارت وارده رابطه علیت وجود خواهد داشت.

بنابراین مینا، هر چیزی که در تحقق معلول به گونه‌ای نقش داشته باشد، شرط ضروری خواهد بود، زیرا اگر تحقق نمی‌یافت معلول

این طور نیست؛ زیرا فقهای ما شرط (عواملی که فقط مینه ساز هستند) را ضامن نمی دانند.  
**۲ - نظریه شرط متصل به نتیجه (سبب نزدیک یا بی واسطه) یا شرط مستقیم یا شرط فوری.**

در این نظریه، نزدیکترین و آخرین سبب، مسئول قرار می گیرد و از علل دور چشم پوشی می شود.

اشکال این نظریه این است که سهم علل و اسباب دیگر را در نظر نگرفته است؛ چه بسا علل و اسباب بعیده سهم بیشتری در وقوع حادثه داشته باشند.

این نظریه با شرط مؤخر که در فقه مطرح شده است مرتبط است، ولی ممکن است کاملاً یکی نباشد. اگر علت ضمان در سبب مؤخر در مواردی باشد که به اسباب قبل از خود فعلیت بخشیده، این سخن درست است؛ ولی اگر اسباب قبل از خود فعلیت داشته ولی سبب مؤخر آن را تشدید کرده، تحقق نتیجه محتاج به سبب مؤخر نبوده است.

**۳ - نظریه خطای جزایی به عنوان شرط متحرک یا پویای نتیجه؛ بر اساس این نظریه، تنها، شرایط متحرک می توانند منشأ تغییر شوند و نتیجه مجرمانه در واقع نتیجه شرایط متحرک است، نه شرایطی که متوقف و بی حرکت هستند. کسی که ضربه ای به بیمار قلبی می زند، ضربه که شرط متحرک است عامل نتیجه شد، نه بیماری قلبی که ساکن است. نقطه ابهام این نظریه این است که شرط ایستا درست تعریف نشده و نتیجه این نظریه، عدم مسئولیت کسی است که مرتکب ترک فعل شده است.**

**۴ - نظریه شرط مناسب یا کافی نتیجه (سبب متعارف اصلی)؛ یعنی باید دید آیا عرفاً و عادتاً عمل متهم منجر به چنین نتیجه ای می شود یا نه؟ و باید عوامل اتفاقی و حوادث نادر را از دایره محاسبه خارج نمود. بر اساس این دیدگاه، گفته شده که لازم است حادثه زیانبار توسط انسانی که واجد تجربه و درایت کافی باشد، قابل پیش بینی باشد. این نظریه**

دارای نکات مثبتی است؛ زیرا از یک سو به ارتباط مناسب بین مرتکب و حادثه زیانبار - توجه کرده است، یعنی همان سنخیت بین عمل و نتیجه حاصله (میان شرط و سبب تفکیک قایل شده و فقط سبب یا علت را ضامن دانسته است) از سوی دیگر، ملاکی که برای تعیین و تفکیک شرط از سبب یا به قول خودشان، ارتباط مناسب و غیر مناسب مطرح کرده اند، امکان عینی ایجاد نتیجه در غالب موارد است. این ملاک (امکان حدوث نتیجه در غالب موارد) نیز باید توسط یک انسان متعارف محتاط، قابل شناخت باشد تا بتواند آن را پیش بینی کند.

ولی در این نظریه نیز ابهاماتی موجود است. در بعضی موارد ممکن است حادثه غیر قابل پیش بینی نیز نقش داشته باشد؛ مثلاً اگر راننده، ماشین خود را دقیقاً بازرسی کند ولی در بین راه، فرمان ماشین قفل کند و منجر به حادثه و جرح شود، اما مجروح در بیمارستان به علت عفونت زخم و قصور مأمورین فوت کند، نمی توان نقش راننده را در ورود خسارت به صرف آنکه مرتکب تقصیر نشده نادیده گرفت.

اگر بر اساس این نظریه، شرط که فقط زمینه ساز حادثه است؛ از دایره محاسبه کنار می رود، در مواردی که چند عامل (سبب) با نتیجه مربوط ارتباط مناسب داشتند، کدام یک از اینها مسئول هستند؟

این نظریه ممکن است تا حدی با نظریه ضمان سبب اقوی، مشابه باشد؛ زیرا در آن جا نیز مانند این نظریه از عامل معینی اسم برده نشده است و اقوی بودن را ملاک می داند و ملاک اقوی بودن نیز طبعاً فهم عرفی است.

**آیا ضمان ناشی از تسبیب منوط به تقصیر است؟**

اتلاف اگر به شکل مباشرت صورت گرفته باشد، مطلقاً موجب ضمان است، خواه شخص مرتکب تعدی یا تفریط شده باشد یا نشده باشد.

در تسبیب اگر با قصد، سبب ایراد خسارت

جانی و مالی باشد ضمان آور است، چه تعدی و تفریط و تقصیری در کار باشد یا نباشد. و اگر سبب، قصد ایجاد خسارت جانی و مالی را نداشته باشد، آیا ضمان او مشروط به تقصیر (تعدی و تفریط) است؟

از مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مانند مواد (۳۴۷) و (۳۵۱) و (۳۵۲) و (۳۵۳) به دست می آید که ضمان نفیاً و اثباتاً دایر مدار تقصیر است. مواد (۳۴۸) و (۳۳۱) و (۳۶۴) نیز عدوان را صرف نظر از مسامحه و بی احتیاطی، موجب ضمان دانسته است.

قانون مجازات اسلامی تقصیر را به گونه ای تعریف کرده که عدوان را نیز شامل می شود. در تبصره ماده (۳۳۶) آمده است: «تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی»، که عدم رعایت نظامات دولتی همان عدوان است.

البته از بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی به دست می آید که اگر فعل، به سبب استناد داشته باشد، اگر چه هیچ تقصیر و عدوانی هم در کار نباشد، سبب ضامن است. در ماده (۳۵۴) آمده است: «هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد، ضامن تلف و خسارتهای واردمی باشد اگر چه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.» لازم به یادآوری است، در مواردی که نص خاصی وجود داشته باشد، مطابق نص عمل می شود.

**تسبیب عدمی:**

تسبیب یا وجودی است یا عدمی (فعل و ترک فعل). به طور مثال کسی دیگری را از خوردن باز می دارد تا وی می میرد، آیا تسبیب عدمی موجب قصاص می شود؟ از ظاهر کلمات فقها استفاده می شود که تسبیب عدمی مانند وجودی است. امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در «تحریر الوسیله» می فرماید: «اگر شخصی را به مدت طولانی از غذا که عادتاً تحمل آن را ندارد بازدارند، قتل عمد به حساب می آید ولی

اگر مدتی بوده است که تحمل بقا رداشته لکن در اثر مرض مرده است در صورتی که مانع، قصد قتل نداشته، قتل عمد به حساب نمی آید.»

در حقوق جزای مصر آمده است: «اگر در ترک فعل، سببیت وجود داشته باشد تفاوتی با امر وجودی ندارد و در غیر این صورت مانع، قاتل محسوب نمی شود.»

**عدم رعایت مقررات حفاظتی، بهداشتی، ایمنی:**

یکی از موارد بسیار شایع در پرونده های قتل ناشی از تسبیب، عدم رعایت مقررات ایمنی، حفاظتی و بهداشتی در محیط کار است، که غالباً منجر به حوادث ناگواری می شود. در ماده (۹۵) قانون کار آمده است: «مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار بر عهده کارفرما یا مسئولین واحدهای ذکر شده در ماده (۸۵) این قانون خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسئولین واحد، حادثه ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسئول مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازاتهای مندرج در این قانون مسئول است.»

در مورد حوادث ناشی از عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما، این نکته قابل توجه است که هر نقض مقرراتی که منجر به حادثه زیانبار شود موجب ضمان نخواهد بود، بلکه باید تقصیر کارفرما در کنار تقصیر کارگریا شخص ثالث در نظر گرفته شود. بنابراین، ذیل ماده مذکور که می گوید، «شخص کارفرما یا مسئول مذکور را از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازاتهای مندرج در این قانون مسئول است» باید با قوانین تفصیلی در قانون مجازات اسلامی منطبق گردد.

بنابراین، تقصیر کارفرما زمانی موجب مسئولیت کیفری وی می گردد که اولاً: در کنار تقصیر کارفرما و نقش وی در ایجاد حادثه، تقصیر دیگران مدنظر قرار گرفته و نهایتاً بر اساس قواعد کلی اجتماع سبب و مباشر یا

اجتماع اسباب، مورد ارزیابی قرار گیرد و ثانیاً؛ بین تقصیر کارفرما و حادثه به وجود آمده رابطه سببیت عرفی وجود داشته باشد.

البته ممکن است کارفرما از این نظر که مقررات مربوطه را رعایت نکرده است مستوجب مجازات مقرر در قانون کار باشد؛ اما ضمان ناشی از عمل وی باید با توجه به این قانون و سایر قوانین و مقررات مستند شود.

**تسبیب در اجرای حد یا قصاص به واسطه شهادت دروغ (زور):**

یکی از مسائلی که در باب تسبیب مطرح است، این است که اگر دو نفر نزد قاضی، شهادت به قاتل بودن شخصی یا ارتداد او بدهند یا چهار نفر شهادت به زنا یا موجب قتل یا رجم بدهند و بعد از اجرای قصاص یا حد مشخص شود آنها کاذب بوده اند، قصاص متوجه شهود کاذب است؛ زیرا حکم حاکم وظیفه شرعی او بوده و قتل مستند به شهود است. چون عمداً و از روی علم اقدام به چنین عملی کرده اند و سبب اقوی از مباشر است. تعارض قاعد تسبیب با قاعده احسان:

اگر شخصی برای مصلحت عابرین، چاهی را در طریق حفر کند و از آب آن استفاده شود، آیا در صورت حصول خسارت یا قتل یا جرح، ضامن است؟ مقتضای قاعده تسبیب، ضمان است و مقتضای قاعده احسان، عدم ضمان است.

در این تعارض، مشهور، قاعده احسان را حاکم بر ادله ضمان دانسته اند مشروط بر اینکه فعلی که شخص انجام داده است مصداق عرفی احسان باشد و اقدام وی عرفاً عدوانی نباشد.

در ماده (۳۴۱) قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابریان انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد، مرتکب، ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.»

سئوالی که در اینجا مطرح می شود، این است که چرا قاعده احسان را در مورد طبیعت جاری نمی دانند؛ یعنی، اگر طبیب در معالجه

خود موجب جنایت بر مریض شود و تبری هم نجسته باشد، وی را ضامن می دانند؟

فقها نوعاً طبیب را در صورت عدم تبری، ضامن می دانند. محقق رشتی فرموده است: «در مورد طبیب، دلیل خاص قائم بر ضمان وی است. بنابراین، قاعده احسان جاری نمی شود؛ برای اینکه اطبا در نفوس احتیاط کنند و در عمل خود کمال مذاقه را به کار برند.»

بعضی نیز گفته اند، قاعده اولیه اقتضا می کند که طبیب ضامن نباشد، چرا که از طرف شارع مأذون است و مقتضای اذن در معالجه عدم مسئولیت در صورت خطاست و فرض ما در مواردی است که طبیب کمال مذاقه را نیز دارد؛ مانند آنکه طبق اصل (۱۷۱) قانون اساسی، در صورتی که قاضی در حکم اشتباه کرده باشد او را ضامن نمی دانیم، مگر در صورتی که مقصر باشد.

قانون مجازات اسلامی، طبیب را در صورت عدم تبری، ضامن دانسته است.

در ماده (۳۱۹) قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه هایی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود، ضامن است.»

در ماده (۳۲۲) آمده است: «هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن، قبل از شروع به درمان، از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید، عهده دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.»

**پی نوشت ها:**

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۱.
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۰.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۲.
- ۴- جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۵۴.